



پل کله در سال ۱۸۷۹ متولد شد و یک نقاش و تشریح‌سویس بود.
او در مونیخ پرورش یافت و سال‌های بسیاری از عمرش را به کار تدریس در آکادمی دولسدورف گذراند.
از دهه بیست نام‌آور شد و نازمی‌ها پیش از همه اثر او را در نمایشگاه‌های آلمان توقیف کردند او به کابل ۱۹۲۰ برگشت.

ترجمه و گردآوری: مجتبی ویسی

کم‌واژه‌ترین شعر در قالب‌های زبانی پیچیده پل کله

شاعر-نقاش پدیدمی میهم و فریبده در میان افراد خلق است. به ندرت پیش می‌آید که چنین شخصی را در هر دو زمینه هم‌تراز بشمارند. پل کله^۱ در کنار کسانی چون هانس آرب، کورت شوپنر^۲ و تلی چند دیگر، در زمره افرادی است که بیشتر به عنوان نقاش شناخته شده‌اند تا اهل قلم. اما این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که وی در حوزه شعر نیز از اصالت و استعداد برخوردار است. آثار او در نازمی و شعرهای او در نزد آنان که واژه را تنها به عنوان نقاش می‌شناسند، ابعاد نازمی از قریحه وی را نمایان می‌سازد.

این هنرمند برخلاف دو شاعر-نقاش پیش گفته (آرب و شوپنر) نقشی در جنبش دادائیسم نداشت؛ اگرچه افرادی نظیر هانس آرب، درصد کم‌تازم و برآمده رگمی از طعنه و بازی‌های مختص روحیه دادائیستی را در کار وی تشخیص دادند، اما شک نیست که کار نوشتاری واژه را نمی‌توان به عنوان امری تجربی، از آن‌گونه که در هنرمند فوق تحت عنوان عملیات بدون نرده‌های حفاظت بر زبان انجام می‌دادند، در نظر گرفت. به احتمال می‌توان گفت که شهرت کله به عنوان شاعر کمتر از دو فرد مذکور بوده است. اما نباید فراموش کرد که کله تنها شاعری خوب بود که در زمینه موسیقی نیز به درجهت عالی دست یافته بود و در زمره منتقدان بزرگ موسیقی به شمار می‌رفت. او اگرچه در حول و حوش بیست‌سالگی به این نتیجه رسید که فکر ویون‌باز حرفی شدن را یکسره از سر بیرون کند، اما همکاری خود را با آرتسترها، آن هم غالب به صورت تک‌نواز در گروه‌های مجلسی، گماکان ادامه داد. نوشته‌های کله به طور عمده در برگزیده یادداشت‌های

روزه‌های در فاصله سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۸ هستند، که بعدها در سال ۱۹۵۶ پسرش فلیکس کله آن‌ها را تنظیم کرده و به دست چاپ سپرد. این یادداشت‌ها که در طول زندگی هنرمند چشم‌آهنگی به آن‌ها نخورده بود، از نوشته‌های کت‌شده هر روزه شکل گرفته بودند. هنرمند بسیاری از آن‌ها را پیش از اصلاح کامل و نهایی، چپ‌چین به بار بازنویسی کرده بود. در این گذشته، به نظر می‌رسد که همان غریزه او برای نوازی بسیار پیچیده در نقلی‌ها اعمال شده باشد. یادداشت‌ها، شرح‌های در هم تنیدگی از امور مورد علاقه کله هستند: تأملاتی بر رشد شخصیتی و ارتقاء کارهنری، آرایه در باب موسیقی، در برگزیده مطالبی از کسترها، نوازندگان و اجراهای خود، واکنش‌های انتقادی نسبت به مقالاتی که در حال خواندن آثارشان است و تأثیرات خود از زندگی روزمره، که گاهی به شکل شعر تالیف می‌یابد، و در سایر موارد در قالب نثری، که با توجه به زمینه‌ی بزم آن به سادگی به نیاچه شعر می‌آید. این یادداشت‌های سادگانه و در عین حال عینی و بی‌هیجان گواهی هستند بر مشکلاتی سختگیرانه کله نسبت به آگاهی و حساسیت زیباشناسانه خود.

عملکرد فلیکس کله در خصوص استفاده از گزیده یادداشت‌ها به عنوان منبع اصلی یک جلد از گزیده اشعار پدرش، که ویژگی غالب آن‌ها خودآگاهی انتقادی‌شان است، درست و بی‌عیب و نقص بوده است. اگر خودآگاهی مذکور در مواردی گرایش‌های خفنی نسبت به لایه‌هایی از احساساتی‌گری بروز می‌دهد،

بایستی در چنین حالاتی آن را در تقابل با محدوددهی معین و مناسب با ملز قرار داد. این بازی متقابل در لحظاتی رده کهرنگ از ارزش بالای برخی از اشعار کله برجا می‌گذارد که نوازی ظریف و آسیب‌دیده در آن‌ها شاید در نزد برخی سلاطین بیش از حد ظریف یا حتی چیزی بنماید. این از آن مشکلات اساسی کله بود که لاجرم می‌بایست با آن دست‌و‌نجه نرم می‌کرد. اشعار او به مانند بسیاری از نقاشی‌هایش، شاید بتوانند به عنوان مینیاتورهایی نرم و روان، و درخشان، که از نوعی امساک حسی‌رنگین، و تمرکز و فضیلتی تکنیکی برخوردارند، توفیقی به دست آورند. همراه یکی از اشعار عمل کند، به صورت یک تجلی و فیض، برقی ساطع و در همان حال زمینه‌ی برای موضوعی عمیق درمی‌آید. دقت ریاضی‌وار کله در حکاکی‌ها و طرح‌هایش، این‌جا در اشعار او نیز یافت می‌شود و هر شعر را مآورد امساک فراوان در به‌کارگیری وسایل و استفاده از یک سطر به جای پاراگراف طولانی حاصل می‌شود. عنوان برخی از تابلوهای او نشانگر قدرت تمرکز زبانی و خلاق هستند که از آن جمله می‌توان به «ملاقات سادگی با پیچیدگی، تفرقه - ماه - دلب - شکوفه، امکان مریکه شهری غریب - یک گوجه‌فرنگی به عنوان نشانه» و «حمله به متابله‌اماد، ازاده، کمال، اشاره کرد».

عنوان کله نیز همچون ابداهی هانس آرب، که اغلب در راستای ارتگاب کار بصری، او قرار می‌گرفتند، در جهت بعد بخشیدن به نقاشی‌های وی عمل می‌کردند.

رومن یاکوسن زبان‌شناس معروف، هارمونی و توازن آثار کله را محاصل یک فرایند دیالکتیکی می‌داند. خود کله توازنی را که در نقاشی در پی کسب آن بود، تشریح کرده است.

نقاشی‌های خوش‌ساخت از تأثیر نوعی هارمونی کمال یافته برخوردار هستند. ولی همان، چنان‌چه فردی مبتدی فرض را بر آن بگذارد که انسان از راه ساخت بر مبنای هماهنگ کردن تک‌تک عناصر در آن هارمونی کامل می‌رسد، تبدیل به یک توهم و غشای فریب می‌شود. چنین فرآیندی تأثیری کهرنگ دربرخواهد داشت، زیرا وجه نخست برای هماهنگ شدن با وجه دوم، نوازی، به وجه سوم بدل می‌آید. تنها در صورتی که یک و یک در وضعیت کاملاً روبرو و متقابل قرار می‌گیرند لزوم ظهور یک وجه سوم، به منظور برطرف کردن این روبرویی و تبدیل آن به هارمونی احساس می‌گردد. این صورت این هارمونی جدید و سنجویی، با تمام قدرت در جهت توجه سایر وجوه عمل می‌کند.

این توازن پیچیده اعداد فرد در مقابل اعداد زوج، غالباً حالت گزیده کلام موجز قهار را به اشعار کله می‌بخشد و بازتابی از ساختار فطری دیالکتیکی خود

هستند. به علاوه چنین می‌نماید که انعکاس‌دهندهٔ سه استعدادی هم باشند که کله در قلمرو تولید هنری خویش موفق شده بود آن‌ها را با همدیگر هماهنگ سازد. یادداشتی کوتاه که در سال ۱۹۱۶ در تونس به ثبت رسیده، بار دیگر تیزهوشی بصری و موسیقایی کلهی شاعر را به تصویر می‌کشاند. حالت صریح و خط‌نابذیر نوشته، در کنار جزئیات، رنگ، لحن و

خطوطی که با اسماگی ظریف بر کاغذ نقش بسته‌اند، در خلق مجدد یک صحنهٔ خیابانی، آن هم در واضح‌ترین شکل ممکن، توفیق به دست می‌آورند. منت‌های اوج ایوا، نواخت‌های دایره زنگی، آدم را وسوسه می‌کنند به تماشای نمایش مار السا و مرد عقرب خور برود. یک نمایش با شکوه خیابانی. حتی الاغ هم مجذوب صحنه شده است.

پانوشته‌ها:

1. Paul Koll. نقاش سوئیس (۱۸۷۹-۱۹۲۰)

2. Jean (Hans) Arp. نقاش فرانسوی، (۱۸۸۷-۱۹۶۶)

3. Kurt Schwitters. نقاش میدغ نومی از آلمان به نام مرتس

(۱۸۸۷-۱۹۳۴)

چند شعر از پُل کله

تنها یک چیز حقیقت دارد
وزنی، سنگی کوچک در واژهٔ من.

چشمی که می‌بیند
آن دیگر که احساس می‌کند.

می‌شناسد آن را
بهبتر از سر
دست ماهر.



اب،
بر آن امواج
بر آن قایق
بر آن یک زن
بر آن یک مرد.

بشر - جانور
ساخت خون.

اقبالی دارند پرندگان کوچک
که نیند بپسند
به تنه و ریشهٔ درختان
غوش و چالاک بر شاخه‌ها تاب غورند
و روز را یکسر
به نغمه خوانی
بر ترکه‌های جوان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
آقای والدنامه
بر دست‌آش و قش
حشرهٔ لاشه‌خوار می‌نشست
اندکی صبر داشته باش، نغمهٔ

ماه، یکی از خیل چراغ‌ها؛ در ایستگاه قطار
قهرمینی در خوشه؛ به جنگل
بر فراز کوه؛ می‌بینی که در نمی‌غلند
که زغبایش نمی‌زند کاکتوس
که تو آبدان را فرو نمی‌پاشی.

بروید ای امیال بزرگ
ببروید جاودانگی
کوبه‌های روح را به زمین برابر سازید
که تنهایی، قلعه‌ی است.

جانوران بزرگ تر، می‌نالند بر سر میر
که به قدر کفایت نخوردند
مگس‌ان کوچک باهوش اما
از کوه نان بالا می‌روند
و بر کوه آباد سکنی می‌گزینند.